

ادبیات نمایشی در ایران- ادبیات نمایشی و نمایشنامه‌نویسی آنطور که در اروپا بوده در ایران نبوده‌است ولی نمی‌توان گفت هیچگونه جلوه‌ نمایشی در کشور ما وجود نداشته است. مراسم دینی، نمایش روحوضی، تعزیه، روضه خوانی، خیمه‌شب- بازی، بازی حاجی فیروز، جشنها، اعیاد، بازیهای خنده‌آور، دلکک بازی، نقالی، مغ کشان، خطابه، سخنرانی، فانوس خیال، هریک نوعی نمایش به معنی عام آن بوده است. زیرا هیچ ملتی در جهان نیست که قسمی نمایش نداشته باشد بنابراین اگر ما نمایش و نمایشنامه به صورت اروپائی آن نداشته‌ایم، شبه نمایش و شبه نمایشنامه داشته‌ایم. آری اگر خود نمایش در بین ما نبوده لاقلاً عناصر و اجزایش بوده است. زیرا نمایش از عناصر و اجزائی تشکیل می‌شود از قبیل: ادبیات و داستان، سخنوری، حرکات دست و سر و گردن و چشم و ابرو، رقص، موسیقی، صحنه‌سازی و شعر- خوانی.

اینک شرح برخی از کارهای نمایشی و شبه نمایشی که نامشان را بردیم:
۱- مغ کشان- مغ کشان مراسمی بود که در سالروز کشتن گئوماتای غاصب بعمل می‌آمد. وی کسی بود که خود را بردیا پسر کورش قلمداد کرد و تخت شاهی ایران را غصب کرد. مردم فهمیدند و بر او شوریدند و او را کشتند، این رسم تا بعد از اسلام هم رواج داشته است و هر سال مراسمی بیاد او برپا می‌شد.

۲- گریستن مغان- سوگواری و گریه‌وزاری سالانه ایرانیان بوده است برای سیاوش شاهزاده ایرانی که بیگناه بدست پدرزنش افراسیاب کشته شد. این

رسم تا چند قرن بعد از اسلام نیز ادامه داشته است و شاید در مراسم تعزیه و عزاداری شهیدان صحرای کربلا نیز تأثیر داشته است.

۳- نقالی- از زمان قدیم در میدانها و کاروانسراها و قهوهخانهها همواره کسانی بوده‌اند که با صداها و حرکاتی شورانگیز داستانهای تاریخی و رزمی و بزمی را برای مردم می‌خوانده‌اند و آنان را مجذوب و مسحور خود می‌کرده‌اند. در واقع این عمل نمایشی است که فقط یک بازیگر دارد و نظیر آن در اروپا هم هست که به آن «تک‌بازیگری»^۱ یا «تک‌نمایشی» می‌گویند.

۴- تعزیه - مراسمی است که در ایام محرم به یاد شهادت جانگداز حضرت سیدالشهداء امام حسین (ع) و یاران جانباز او در صحرای کربلا برپا می‌شود. این مراسم که از زمان دیلمیان در ایران متداول شده است در ابتدا خاموش بوده است ولی بعداً با شعر و آواز همراه گردیده و به نوعی ملودرام اروپائی نزدیک شده است. شاید این کار از زمان ناصرالدین‌شاه صورت گرفته باشد این نوع حرکات نمایشی بیش از همه به نمایشهای اروپائی نزدیک است بخصوص به نوع درامهای مذهبی^۲ آن یعنی درامهایی که در جلو کلیساهای قرون وسطی اجرا می‌شده است.

تعزیه فاجعه‌ای غم‌انگیز است اما فاجعه نامه و تراژدی نیست زیرا شهدا بدست دشمنان خویش کشته می‌شوند نه بدست دوستان و خویشان خود. درباره تعزیه اخیراً مقالات و آثار فراوانی در داخل و خارج کشور چاپ شده است و مهمترین آنها مجموعه‌ایست از مقالات بزبان انگلیسی که بوسیله دانشگاه نیویورک، به سرپرستی پیترچلفسکی استاد همان دانشگاه در سال ۱۳۵۸ چاپ شده است. در این اثر فهرست همه کتابها و مقالات مهمی که در این باره نوشته شده است دیده می‌شود.^۳

«تعزیه مایه خوبی است برای ایجاد درام و تراژدی زیرا با تمام نقص خود جنبه تزکیه و کثاریس دارد و ممکنست تحت تأثیر یونان بوجود آمده باشد. اروپائیان آن را مهم و قابل مقایسه با تئاترهای یونان می‌دانند».^۴

۵- شبیه خوانیهای دیگر- علاوه بر تعزیه که شبیه خوانی دردانگیز و

1. Monodrame 2. Mystery

3. Ta'ziyeh, Ritual and Dram in Iran edited by Peter Chelkowski, 1979

۴. شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، صفحه‌های ۱۷۸ و ۱۸۸.

سوگبار است شبیه خوانیهای دیگری هم بوده است. از قبیل: «عروسی قریش» و «سلیمان و بلقیس» و «امیر تیمور و والی شام». بعضی از این نمایشها مانند نمایشهای یونان قدیم و دوره کلاسیک اروپا به شعر بوده است مانند امیر تیمور و والی شام.

۶- بازیهای فکاهی- «از روزگاران پیش در کنار شبیه خوانی یک نوع نمایش ملی شبیه به نمایشهای سیرکی هم در ایران وجود داشت که عبارت بود از صحنه سازیها و شیرینکاریهایی که دلکان و مسخرگان درباری و بازاری (لوطیان و مطربان) اجرا می کردند. بازیگران این صحنه ها با یک رشته عملیات بندبازی و رقص و آواز دشمنان خود را به باد مسخره می گرفتند. متن این نمایشنامه های فکاهی مکتوب نبود و مشهورترین این بازیها حاجی الماس است. دیگر از نمایشنامه های فکاهی بازی خانم خرسوار و شمبله غوره و امثال آنهاست.

امیران و شاهان گذشته هم ندیمانی داشته اند که با حرکات خود سبب خنده درباریان می شده اند از آن جمله است: طلحک (دلچک سلطان محمود) و کریم شیرهای و اسماعیل بزار و شغال الملک و حسین دودی و شیخ شیپور و شیخ کرنا و حسن گربه دلچکهای دربار ناصرالدین شاه»^۱

۷- نمایش روحوضی- نوعی دیگر از هنرهای نمایشی سنتی نمایش روحوضی است که بازیگران خاصی آن را اجرا می کرده اند.

۸- خیمه شب بازی- این نوع نمایش که در فرنگ هم هست در ایران نیز رایج بوده است و آن بحرکت درآوردن عروسکهای ناطقی است بوسیله نخ یا کش که سر آنها در دست کسی بوده است که در جائی مخفی می شده است و در قدیم آن را لعبت بازی^۲ می گفته اند:

از روی حقیقتی نه از روی مجاز ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز
یک چند در این وادیه بازی کردیم گردیم به صندوق عدم یک یک باز
(خیام) ***

نمایشنامه بشیوه فرنگی در ایران- به هنرهای نمایشی سنتی اشاره کردیم و حالا به نمایش و نمایشنامه جدید می پردازیم:

۱. نقل به تلخیص از کتاب از صبا تا نیما، ص ۳۲۵-۳۲۶ ج ۱.
۲. لعبت به معنی پیکر نکاشته و عروسک است و «لعبت باز» هم به معنی «عروسک باز» است و هم به معنی «خیمه شب بازی».

بر اثر توسعه روابط ایران با غرب و مسافرت ایرانیان بخارج و دیدن نمایشها و تئاترهای فرنگی این نوع هنرها در ایران نیز رواج یافت و ادبیات نمایشی ما بتدریج روبه تکامل رفت. گروهی دست به ترجمه و اقتباس از نمایشنامه های اروپائی زدند و گروهی دیگر خود بسبک اروپائی نمایشنامه نوشتند. برخی نیز هم ترجمه کردند و هم خود نوشتند.

نخستین کسانی که خود نمایشنامه نوشتند عبارتند از:

۱- میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه نویسنده نمایش «بقال بازی در حضور».
 ۲- میرزا فتحعلی آخوندزاده که شش نمایشنامه به ترکی نوشت و میرزا جعفرخان قراچه داغی آن را به فارسی ترجمه کرد. آخوندزاده برای نمایشنامه کلمه «تمثیل» را بکار برد.

۳- میرزا آقا تبریزی که تحت تأثیر آخوندزاده سه نمایشنامه نوشت به این

نامها:

الف- سرگذشت اشرف خان حاکم عربستان در ایام توقف او در طهران که در سنه ۱۳۲۲ به پایتخت احضار می شود و حساب سه ساله ولایت را پرداخته مفاصا می گیرد و بعد از زحمات زیاد دوباره خلعت حکومت پوشیده (در چهار مجلس).
 ب- طریقه حکومت زمانخان بروجردی و سرگذشت آن ایام (در چهار مجلس).
 ج- حکایت کربلا رفتن شاهقلی میرزا و سرگذشت آن ایام و توقف چندروزه در کرمانشاهان نزد شاهمراد میرزا حاکم آنجا (در چهار مجلس).

با پیدا شدن گروههای نمایش نویسندگان پیش از پیش به نمایشنامه نویسی پرداختند و گاهی بتقلید از کمدیهای مولیر آثاری بوجود آوردند که از آن جمله اند اینها:

«ایرانی بازی» و «جعفرخان از فرنگ آمده» نوشته حسن مقدم (علی نوروز).
 «حاجی متجدد» از محمد حجازی.

«سه عروسی در یک شب» از سید علی خان نصر (۱۳۱۸).

«حاجی ریائی خان یا تارتوف شرقی»، از احمد محمودی (کمال الوزاره).

«اوستاد نوروز پینه دوز»، از احمد محمودی.

«شب هزار و یکم الف لیل»، «عباس خواهر امیر»، «اپرت عروسی ساسانیان»، «خسرو و شیرین» و «پریچهر و پریزا» (درام لیریک) همه از رضا کمال شهرزاد.

از میان نمایشنامه‌های یادشده، «جعفرخان از فرنگ آمده» و «شب هزارویکم» که بوسیله دوتن از چهره‌های درخشان تئاتر ایران نوشته شده‌اند از همه ارزنده‌ترند.

پس از آنکه راه ترجمه و خلق نمایشنامه هموار گردید نمایشنامه‌های بیشتری به فارسی نوشته شده است که مهمترینشان عبارتند از:

«افسانه آفرینش» (۱۳۰۹) و پروین دختر ساسانی از صادق هدایت.

«مازیار» از صادق هدایت و مجتبی مینوی.

«توپ لاستیکی» از صادق چوبک، (۱۳۲۸).

«جیجک علیشاه» یا «اوضاع دربار در چندسال پیش» از ذبیح بهروز (۱۳۰۱).

اقتباس و ترجمه نمایشنامه - گفتیم نمایشنامه‌های نوع جدید از راه ترجمه یا اقتباس از زبانهای اروپائی یا ترکی یا عربی در ایران پیدا شد و این کار سبب گردید که گروهی خودنمایشنامه بنویسند. نخستین نمایشنامه‌های ترجمه‌ای عبارتند از:

نمایشنامه منظوم «مردم گریز» از مولیر ترجمه میرزا حبیب اصفهانی.

«گیج» و «طیب اجباری» از مولیر ترجمه محمد حسن خان اعتمادالسلطنه.

«جناب خان» اقتباس سیدعلی خان نصر از بورژوازی اصل زاده مولیر.

اصحاب کهف از توفیق‌الحکیم ترجمه ابوالفضل طباطبائی.

تمثیلات آخوندزاده شامل شش نمایشنامه ترکی که بوسیله میرزا جعفر قراچه-داغی به فارسی ترجمه شده‌اند. این آثار عبارتند از:

حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر (در سال ۱۲۶۷ قمری تصنیف شده).

حکایت مسیو ژوردان حکیم نباتات (نوشته بسال ۱۲۶۷).

حکایت خرس قولدور با سان (دزدافکن) (تألیف شده در سال ۱۲۶۷).

سرگذشت وزیر خان سراب (سال ۱۲۶۷).

سرگذشت مرد خسیس یا حاجی قرا (۱۲۶۹).

حکایت و کلای مرافعه شهر تبریز (۱۲۷۲).

افسانه عشق، اصلی و کرم، کمر بند سحرآمیز در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ شمسی بوسیله رضا کمال شهرزاد از ترکی قفقازی به فارسی ترجمه گردید.

«در سایه حرم» از لوسین برنار فرانسوی نیز بوسیله همان هنرمند بفارسی

از سال ۱۳۱۰ شمسی به بعد نمایشنامه های بسیاری بفارسی ترجمه شده اند که بعضی از آنها عبارتند از: ایفی ژنی از گوته، ترجمه محمد سعیدی. «باغ آلبالو» از آنتوان چخوف، ترجمه بزرگ علوی (۱۳۲۹). «پرنده آبی» از سوریس مترلینگ (۱۳۱۸)، «هیاهو برای هیچ» از شکسپیر، هر دو ترجمه عبدالحسین نوشین. «سرباز شکلاتی» از برناردشاو، ترجمه سیمین دانشور. «دستهای آلوده» از ژان پل سارتر و «کرگدن» از اوژن یونسکو، ترجمه جلال آل احمد. «دشمنان» از ما کسیم گورکی، ترجمه کریم کشاورز. «رؤیا در نیمه شب تابستان» از شکسپیر، ترجمه مسعود فرزاد.

بعد از این گروهی نیز مانند سعید نفیسی، رضا کمال شهرزاد، ذبیح الله بهروز، علینقی وزیری، افلاطون شاهرخ، میرسیف الدین کرمانشاهی، غلامعلی فکری و علی اصغر گرمسیری دست به تقلید از اپرتهای قفقازی زدند و یا اقدام به اقتباس از تاریخ ایران کردند و اپرتها و نمایشنامه هائی بوجود آوردند از قبیل: الهه، لیلی و مجنون، نادرشاه و فتح هند، سرگذشت برمکیان. نمایشنامه منظوم «سرنوشت پرویز» که بوسیله علی محمدخان اویسی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری نوشته شده، اقتباسی است از آثار نظامی گنجوی. «آخرین یادگار نادرشاه» از سعید نفیسی. «شاه ایران و بانوی ارمن» از ذبیح بهروز. تبدیل داستانهای منظوم قدیم فارسی به نمایشنامه - گروهی نیز آثار منظوم قدیم را تبدیل به نمایشنامه کرده اند از آن جمله اند: «الهه مصر» تنظیم علی اصغر گرمسیری که از یوسف وزلیخا اقتباس شده است. «بزم بهرام گور» (درام منظوم) اقتباس احمد بهارمست از نظامی و فردوسی.

«پیر جنگی» اقتباس حسینعلی ملاح از مثنوی مولوی (۱۳۳۲).

«رزم بیژن و هومان» اقتباس احمد بهارمست از شاهنامه.

نمایشنامه‌های منظوم - بیشتر نمایشنامه‌هایی که دیدیم به نثر بود. اما بعضی از آنها منظوم است که عبارتند از:

«تیمور و والی شام» (شبیه خوانی منظوم).

«مردم گریز» از مولیر، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی.

«سرنوشت پرویز» از علی محمدخان اویسی.

«شیدوش و ناهید یا داستان عشق و مردانگی» از ابوالحسن فروغی که در

سال ۱۳۳۵ ه. ق به سبک و وزن شاهنامه سروده شده است.

نمایشنامه «رستم و سورهاب» را نیز کاظم زاده ایرانشهر در سال ۱۳۰۲ در

برلین چاپ کرده است.

«از تر کمانچای تا آبادان» (نمایشنامه منظوم) از حبیب‌الله شهردار.

«رستاخیز سلاطین ایران در خرابه‌های مداین» از عشقی، چاپ بمبئی.

با پیدا شدن شعر آزاد برخی مانند دکتر زرین کوب^۱ می‌پنداشتند که راه

برای پیدا شدن نمایشنامه‌های منظوم بازتر خواهد شد ولی با آنکه سالهای بسیاری

از عمر شعر نو می‌گذرد چنین نشده است و نمایشنامه‌های منشور طرفدار بیشتری

دارند، چه امروز دوره نمایشنامه‌های منظوم سپری شده است.

علاوه بر نمایشنامه‌ها از اوایل قرن حاضر گروهها و جمعیت‌های نمایشی نیز

در ایران بوجود آمد که نمایشنامه‌های یاد شده را اجرا می‌کردند. برخی از اعضاء

این جمعیتها هم کارگردان تئاتر بودند و هم نمایشنامه‌نویس از آن قبیلند: سیدعلی خان

نصر و حسن مقدم (علی نوروز) و رضا کمال شهرزاد. این گروهها و جمعیتها

عبارت بودند از:

«جمعیت ادبی فرهنگ» که در سال ۱۳۳۶ قمری دسته‌نمایشی تشکیل داد.

«تئاتر آرامیان» در آذربایجان.

از سال ۱۳۳۵ بعد در آذربایجان این گروهها بوجود آمد که نمایش‌هایی را

برپا کردند:

«جمعیت خیریه آذربایجان» و «جمعیت نشر معارف» و «هیئت نشر صنایع» و «هیئت امید ترقی» و «دسته آرتیستهای دراماتیک آذربایجان». این جمعیتها نمایشنامه‌های ترکی را به نمایش درآوردند.

«شرکت فرهنگ» در دوره دوم مشروطیت در تهران بوجود آمد.

«تئاتر ملی» به سال ۱۳۲۹ ه.ق بوسیله گروهی از سرشناسان تأسیس شد.

«کمدی ایران» در سال ۱۳۳۴ ه.ق بوسیله سید علی‌خان نصر برپا شد. این

دسته دارای بازیگران یهودی و ارمنی زن بود.

«کمدی اخوان» که بنیان‌گذارش ظهیرالدینی بود.

«ایران جوان» در سال ۱۳۴۰ ه.ق بوجود آمد که لرتا وفکری از بنیان‌گذاران

آن بودند و نمایش جعفرخان از فرنگ آمده نوشته حسن مقدم را به نمایش درآورد.

«کمدی موزیکال» که در سال ۱۳۳۸ ه.ق به سرپرستی رضا کمال شهرزاد

و با شرکت دختران ارمنی تحت نفوذ کمدی موزیکال قفقاز بوجود آمد و اپرتهای

آرشین مالالان و مشهدی عباد را به معرض نمایش گذارد.

«کلوپ موزیکال» در سال ۱۳۴۱ ه.ق بوسیله علینقی وزیری و چندتن دیگر

تأسیس شد که قطعاتی از اپراها و اپرتها را در تهران و رشت و انزلی نمایش داد.

روزنامه تئاتر - علاوه بر اینها در سال ۱۳۲۶ روزنامه‌ای تأسیس شد که

مطالبی به صورت گفتگو درج کرد که بی‌شبهت به نمایشنامه نبود و از آن جمله بود:

«تئاتر شیخ علی‌خان میرزا حاکم ملایر و توپسرکان و عروسی او با دختر شاه‌پریان».

گفتیم تا چندی پیش نمایشنامه به سبک فرنگی نداشتیم. بنظر زرین کوب

سبب آن «یکی نبودن شاعران و نویسندگان بزرگ نمایشنامه‌نویس است و دیگر

طرز تفکر و بینش خاص ایرانیان و مسلمین است که هنرهای نمایشی را چیزی

جدی تلقی نمی‌کردند.»^۱

برای ارزیابی نمایشنامه‌هائی که اخیراً در کشور ما به نثر نوشته شده است

باید تأمل بیشتری کرد زیرا اولاً ما سخن‌شناس برجسته نداریم بخصوص در رشته

نمایشنامه. ثانیاً قواعد نمایشنامه‌نویسی در اروپا در قرون اخیر بکلی زیر و رو شده و

معیارهای ارسطویی و عقاید سخن‌سنجان دوران کلاسیک نیز یکبار درهم ریخته است و میزانهای تازه نیز از نظر ادبا و سخن‌شناسان ما مخفی مانده است. ثالثاً - این رشته از هنر در کشور ما نوپا و جوان است و بعید است بتواند با نمایشنامه‌های نبوغ‌آمیز اروپائیان که بیش از دو هزار سال سابقه درخشان در نمایشنامه‌نویسی دارند برابری کند. جنبش‌های مثبت و جدیدی که در این راه بوجود آمده است اگرچه تحسین‌آمیز و افتخار آفرین است اما نباید ما را مغرور کند زیرا هنوز ما در آغاز کاریم و باید دهها سال کوشش کنیم تا آثاری در حد آنچه در کشورهای دیگر نوشته شده است بوجود آوریم. ترجمه نمایشنامه‌های بزرگ و کتابها و مقالاتی که درباره نقد ادبی و نمایشنامه است به نمایشنامه‌نویسان آینده ما کمک فراوانی خواهد کرد.

بعضی از داستانهای شاهنامه با آنکه نمایشنامه نیستند به نظر دکتر صناعی دارای جنبه تراژدی نیز هستند؛ شاید برای لیلی و مجنون نظامی هم بتوان جنبه تراژدی قائل شد زیرا بسیاری از ویژگیهای تراژدی در آن موجود است. در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و یوسف و زلیخای جامی نیز بعضی از خصوصیات درام دیده می‌شود.

از داستانهایی که دکتر صناعی به‌عنوان تراژدی یاد کرده تراژدی بودن «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» مسلمست اما درباره پنج داستان دیگر بخصوص داستان کیخسرو باید مطالعه بیشتری کرد زیرا بعضی از ویژگیهای تراژدی در اینها نیست.